

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۳۲

مدت زمان: ۲۹,۱۶ دقیقه    اندازه نسخه کم حجم: ۳,۳۵ MB    اندازه نسخه پر

حجم: ۶,۷۰ MB    دانلود

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم

مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين

اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت

عليهم غير المغضوب عليهم ولا الضالين

معنای نعمت

در تفسیر آیهٔ مبارکه \*«اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين أنعمت عليهم»\* ﴿۱﴾ عنایت فرمودید

که خدای سبحان این صراط را به سالکینش نسبت داد. فرمود این راه منعم علیه است. نعمت

همانطوری که ملاحظه فرمودید هر چیزی که به حال انسان گوارا باشد، با نرمش و ملایمت طبع

باشد، نعمت است. خواه نسبت به قوای ادراکی انسان، خواه نسبت به قوای تحریکی انسان، خواه

نسبت به حواس ظاهر، خواه نسبت به حواس باطن، هر چه که نائم و نرم و ملایم و گوارا باشد نسبت به قوه‌ای از قوای انسان، نسبت به همان قوه نعمت است.

آنچه که در جهان هستی یافت می‌شود خدای سبحان او را نعمت می‌داند و می‌گوید اینها همه از خداست ﴿ما بکم من نعمه فمّن الله﴾ ﴿٢﴾. آنگاه می‌فرماید نعم الهی قابل احصا نیست چون ﴿و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها﴾ ﴿٣﴾. چه اینکه در خطبه مبارکه حضرت امیر ﴿سلام الله علیه﴾ هم آمده است که ﴿لا يحصى نعمائه العادون﴾ ﴿٤﴾.

اقسام نعمت: نعم ظاهری، نعم باطنی

آنگاه این نعم را به دو قسمت تقسیم فرمود که ﴿اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه﴾ ﴿٥﴾. پس نعمت به لسان قرآن کریم به دو قسم است؛ نعمت ظاهر و نعمت باطن.

دلایل باطنی بودن نعمت مطلوب در سوره حمد

آنگاه نعم ظاهریّه را معرفی کرد که ﴿المال و البنون زینة الحیة الدنیا﴾ ﴿٦﴾. اینها نعمت ظاهریند. و کاربرد این نعم ظاهریه را هم بیان کرد که اینها فقط در دنیا سودمندند. و الا ﴿یوم لا ینفع مال و لا بنون﴾ ﴿٧﴾ یعنی این نعم ظاهره که زینت حیات دنیاست، در آخرت سودی ندارد.

دلیل اوّل

پس نعم ظاهری اثرش فقط در حیات دنیاست. زیرا از یک طرف فرمود: ﴿المال و البنون زینة الحیوة الدنیا﴾ ﴿٨﴾ از طرف دیگر فرمود: ﴿یوم لا ینفع مال و لا بنون﴾ ﴿٩﴾.

قهرماً با جمع این آیات روشن می‌شود آن نعمتی که باعث وصول سالکان حق است، نعم ظاهری نیست. گرچه همه موجودات نعمتند و همه را خدا آفرید، ﴿ما بکم من نعمه فمّن الله﴾ ﴿١٠﴾ اما

فرمود این نعمتهای ظاهره نعمتی نیست که انسان را طی آن طریق موفق بدارد. پس منعم علیهم کسانی نیستند که از متاع دنیا برخوردار باشند. زیرا این متاعها انسان را سالک آن طریق نمی‌کند.

دلیل دوم

گذشته از اینکه طبق آیهٔ سورهٔ نساء مشخص فرمود که منعم علیهم کیانند. فرمود: ﴿مَنْ يَطْعُ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿۱۱﴾. پس با دو بیان و با دو دلیل می‌توان مشخص کرد که این نعمت، نعمت ظاهری نیست. دلیل اول همان جمع آن آیات است. دلیل دوم بیان منعم علیه است که منعم علیه انبیایند و صدیقند و شهدا و صالحین، نه مترفین.

پس به این دو دلیل می‌شود تشخیص داد آن نعمتی که باعث می‌شود سالک با برخورداری از آن نعمت این صراط مستقیم را طی کند به مقصد برسد، نعم ظاهری نیست. قهراً انسانی که به خدا عرض می‌کند ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿۱۲﴾ روح این مساله به هدایت برمی‌گردد به اُنعمنا. به مسئلت انعام برمی‌گردد. یعنی آن نعمت خاصه را به ما بده. دیگران که این راه را طی کردند مگر به آنها چی دادی؟ به آنها نعمت دادی. آن نعمت را به ما بده که ما هم با آن نعمت این راه را طی کنیم. آنگاه روح ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿۱۳﴾ به این برمی‌گردد که و انعم علینا، به نعمت بده. آن نعمتی که خودت فرمودی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ ﴿۱۴﴾ از آنها به ما بده که بتوانیم این راه را طی کنیم. آنها که این نعمت را داشتند آن راه را طی کردند.

دلیل سوم

دلیل سوم به اینکه این نعمت، نعمت ظاهری نیست این است که خدای سبحان یک عده را مغضوب علیه معرفی کرد یک عده را هم ضالین. وقتی علت غضب و ضلالت این دو گروه را بررسی می‌فرمایید

می‌بینید منشأش نعم ظاهر است. نعم ظاهر است یک عده را مغضوب علیه می‌کند، یک عده را ضالین می‌کند. وقتی جریان یک عده کفره را بازگو می‌کند، می‌فرماید به اینکه: ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينَ﴾ (۱۵)؛ چون دارای ثروت و فرزندان فراوان بود، طغیان کرد. یا فرمود: ﴿ذُرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا﴾ (۱۶)؛ فرمود بگذار به رسولش فرمود، فرمود بگذار من کار این سرمایه‌داران را یکسره کنم. اینها در برابر تو این همه قیام کردند. پس آنکه مغضوب علیه است، سبب غضبش را که قرآن تحلیل می‌کند به نعم ظاهره برمی‌گردد. آن که جزو ضالین است، سبب ضلالتش را که قرآن تحلیل می‌کند به ثروت برمی‌گردد. به نعمت ظاهری برمی‌گردد. به مقام برمی‌گردد. آنچه که متاع حیاة الدنیاست برمی‌گردد.

پس با این سه دلیل می‌توان تشخیص داد این ﴿إِنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (۱۷) چه نعمتی است. آنها هم که منعم علیه‌اند. یعنی مغضوب علیه هم منعم علیه‌اند. ضالین هم که منعم علیه‌اند. پس این منعم علیه‌ای که ما راه آنها را از خدای سبحان می‌خواهیم و مسئلت می‌کنیم یک گروه خاصی‌اند. به نام نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین و نعمت آنها هم نعم ظاهره نیست.

ولایت، نمونه‌ای از نعمت باطنی

نعمت در قرآن کریم به تعبیر سیدنا الاستاد مرحوم علامه (رضوان الله علیه): «عند الاطلاق ينصرف إلى نعمة الولایة». یک وقت خدا می‌فرماید من برای شما آفتاب و باران و سایر نعم را فراهم کردم، با قیود ذکر می‌کند، یک وقت می‌فرماید من به شما نعمت دادم. نعمت عند الاطلاق ينصرف الى نعمة الولایة. در ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (۱۸)، چی آمد نصیب مسلمین شد غیر از ولایت. اگر نعمت مقید به قیدی نشود و بالاطلاق ذکر بشود ينصرف الى ولایت. لذا از امام رضا (سلام الله علیه) نقل شده است در ذیل کریمه ﴿ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ النَّعِيمَ﴾ (۱۹) فرمود «نحن

النعمیم ﴿۲۰﴾. خدا بالاتر از آن است که در قیامت از شما سؤال کند این سیب را چه کردی، این آب را چه کردی، این نان را چه کردی. سؤال می‌کند با ولایت چه کردی؟ ﴿۲۱﴾ اگر آن حل شد همه نعم حل می‌شود. و اگر او حل نشد همه نعم می‌شود نقم. اگر آن باشد انسان به راه از راه صحیح فراهم می‌کند و در راه صحیح صرف می‌کند. اگر آن نباشد انسان نه توفیق تحصیل مال حلال دارد و نه توفیق صرف مال در مصارف حلال دارد. بنابراین با این سه دلیل می‌شود تشخیص داد که \* «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿۲۲﴾ یعنی چه؟ چه نعمتی مراد است.

سؤال...

جواب: تحت ولایت الله‌اند، خودشان ولی الله‌اند دیگران تحت ولایت اینها نیستند و اینها تحت ولایت الله که رسول خدا (علیه آلف التحیة و الثنا) فرمود: «ان ولیّی الله الذی نزل الکتاب و هو یتولی الصالحین» ﴿۲۳﴾؛ فرمود من در تحت ولایت الله‌ام چون او ولی صالحین است.

سؤال...

جواب: نه، آخه آن چند قسمت‌ها را اول ذکر فرمود، فرمود \* «و لکم فیها جمال حین تریحون و حین تسرحون» ﴿۲۴﴾. \* «والخیل و البغال و الحمیر...» ﴿۲۵﴾ همه اینها را ذکر فرمود. در سوره نحل است بسیاری از نعم و ظاهر را ذکر کرد فرمود: به اینکه کسانی که در رمه سراها می‌روند، صبح‌گاه این رمه‌ها می‌روند برای چرا یک منظره‌ای دارد بعد عصر که برمی‌گردند یک منظره‌ای دارد بارهای شما را این دواب با انعام حمل می‌کنند بسیاری از نعم را در سوره نحل شمرد بعد فرمود: \* «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» ﴿۲۶﴾.

سؤال...

جواب: صحیح فراهم بشود و در راه صحیح مصرف بشود، نعمت الهی است. آن هم در تحت ولایت قرار گرفت چون ولی الله این کارها را انجام می‌دهد. کسی که ولی الله است این توفیق را دارد که یک جا «الضربة على يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين» ﴿٢٧﴾ می‌شود، یک جا هم آن غذاها را بدهد که ﴿٢٨﴾ «انما نطعمكم لوجه الله» ﴿٢٨﴾ درباره‌اش نازل می‌شود.

بنابراین از این سه راه می‌شود به خوبی تشخیص داد که این ﴿صراط الذين انعمت عليهم﴾ ﴿٢٩﴾ نه یعنی أوفرت أموالهم و ابنائهم و امثال ذلك. أنعمت عليهم بالولایه و المعرفة و مانند آن. سؤال...

جواب: چرا، آن مرحله عالیّه وحی که وحی خاص است مال انبیا و اولیا است اما آن وحی‌هایی که برای شاگردان اینهاست به مادر موسی وحی فرستاده شد. ﴿و اوحينا الى ام موسى﴾ ﴿٣٠﴾ بسیاری از صلحا از وحی‌های خاص برخوردارند. آن وحی نازل نصیب مؤمنین می‌شود. نعمت‌های ظاهری، زمینه غضب و گمراهی

پس روح اهدنا یعنی أنعم علينا. آن نعمت خاصه را به ما بده که ما با داشتن آن نعمت این راه را طی کنیم. وگرنه اینکه می‌گوییم غیر المغضوب عليهم، به مغضوب عليهم هم نعمت دادی. در همین سوره مبارکه بقره آیه ٤٠ این است: ﴿يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم﴾ ﴿٣١﴾ ﴿و أوفوا بعهدى أوف بعهدكم و اياى فارهبون﴾ ﴿٣٢﴾ به همین بنی اسرائیلی که خدای سبحان بسیاری از نعمتها را به اینها مرحمت کرد، در همین سوره بقره آیه ٦١ می‌فرماید به اینکه ﴿ضربت عليهم الذلة والمسكنة و باء و بغضب من الله﴾ ﴿٣٣﴾ همینها شدند مغضوب عليهم. معلوم می‌شود این نعمتی که انسان را سالک این طریق مستقیم می‌کند، نعم ظاهره نیست. یک وقت خدای سبحان این نعم ظاهره را به بنی اسراھیل طغیان‌گر داد بعد فرمود همینها مغضوب علیه شدند. این نعمت

ظاهره را بیجا مصرف کردند شدند مغضوب علیه. ضالین هم که در قرآن مکرر در مکرر استعمال شده است وقتی تحلیل می‌فرمایید می‌بینید منشأش یا ثروت است یا اموال یا قبیله یا مقام پس هیچکدام از آن نعم توان آنرا ندارند که انسان را در صراط مستقیم سالک کنند. یا ضلالت می‌آورند یا غضب. انسان بفهمد و منحرف بشود، مغضوب علیه است. نخواهد بفهمد و درصدد تحقیق نباشد و به دنبال بیگانه‌ها راه بیفتد گرفتار ضلالت است. آن مغضوب علیه فهمیده منحرف شده است، که غضب الله علیه، آن دیگری نخواست بفهمد همینطور سرگردان مانده است با اینکه دو حجت خدای سبحان به او داده است در ضلالت مانده است. همینها که از نعمتهای ظاهری برخوردار بودند، همینها شدند ﴿وَبَاءَ وَ غَضِبَ مِنْ اللَّهِ﴾ ﴿۳۴﴾ گروه دیگر که نبودند. یا همانها که از نعم ظاهری برخوردار بودند ضلوا و اضلوا. گمراه شدند. آنگاه معلوم می‌شود که انسان از خدای سبحان چه نعمتی را مسئلت می‌کند. اینکه امام هشتم (سلام الله علیه) می‌فرماید «نَحْنُ النِّعَمِ» ﴿۳۵﴾، انسان معلوم می‌شود که از خدا چه بخواهد. و کدام نعمت است که انسان را راهی این صراط می‌کند.

سؤال...

جواب: این نعم ظاهری ابزار دست کار است. آن ولایت است که به اینها می‌گوید این نعم را کجا مصرف بکن. و الا این نعم، منهای آن ولایت، وسیله طغیان است.

سؤال...

جواب: نه، چون آن ولایت نیست، آن توفیق نیست، آن نعمت معنوی نیست، نعمت ظاهری متاع حیات دنیاست انسان را سرگردان می‌کند.

بنابراین در بسیاری از آیات وقتی مساله غضب و ضلالت آنها بازگو می‌شود، وقتی که تحلیل می‌شود می‌بینیم ریشه‌اش همان ترفه و تنعم ظاهری است.

اتحاد، نمونه‌ای از نعمت باطنی

اما نعم باطنه را قرآن کریم گوشزد می‌کند می‌فرماید اتحاد، نعمت خداست. در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ این است: همان آیه معروف \* «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و اذكروا نعمت الله عليكم إذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا و كنتم على شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك يبين الله لكم آياته لعلكم تهتدون» \* ﴿٣٦﴾ معلوم می‌شود اتحاد نعمت است. در برابر اتحاد می‌شود اختلاف، اختلاف می‌شود بلا و عذاب. خدای سبحان اتحاد را نعمت می‌داند. و آن کسی که از نعمت معنوی برخوردار است راهش را قرآن بازگو کرد که راه آنها چیه؟ پس تا اینجا از سه دلیل و سه راه ثابت شد به اینکه منظور از انعمت عليهم، نعم ظاهره نیست.

سیره نعمت یافتگان

خب پس منعم علیه هم که مشخص شد. راه آنها و سیره آنها را هم که قرآن بازگو کرد و خلاصه سیره منعم علیه این است که نه تنها مجرم نیستند نه تنها حامی مجرمین نیستند بلکه در برابر مجرمین به شورش و مقاومت و مبارزه بر می‌خیزند. آن آیه سوره قصص این بود که موسای کلیم به خدای سبحان عرض کرد \* «رب بما انعمت علی فلن اكون ظهيراً للمجرمين» \* ﴿٣٧﴾ \* «بما انعمت علی» \*؛ یعنی به این نعمت خاصه‌ای که به من دادی، من هرگز از مجرم حمایت نمی‌کنم. یعنی نه خودم مجرم نه از مجرمین حمایت می‌کنم. آنکه می‌گوید \* «فلن اكون ظهيراً للمجرمين» \* ﴿٣٨﴾، طهارت خود او مفروغ عنه است چون ممکن است خودش تبه‌کار باشد بعد بگوید من حامی مجرمین نیستم کسی که خود عین مجرم است نمی‌گوید من ظهیر مجرمین نیستم. طاهر و عادل است که می‌گوید \* «فلن اكون ظهيراً للمجرمين» \* ﴿٣٩﴾.

دعوت به مبارزه از آثار نعمتهای باطنی



تربیت شدگان مکتب موسای کلیم (سلام الله علیه) آنها هم در مبارزه این حرف را زدند؛ آیه ۲۳  
 سوره مائده. قبلش که از آیه ۲۱ شروع می شود این است که موسای کلیم فرمود همینطور بنشینید  
 و بشوید مستقل و آزاد اینچنین نیست. باید برخیزید بروید چهارتا شهید بدهید مقاومت کنید تا  
 پیروز بشوید. \* «یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التي كتب الله لكم و لا تردوا علی ادبارکم فتنقلبوا  
 خاسرین» ﴿۴۰﴾ که دستور مبارزه و مقاومت می دهد. عده زیادی از قوم موسای کلیم گفتند که  
 \* «قالوا یا موسی ان فیها» ﴿۴۱﴾ یعنی این ارض مقدسه ای که شما دستور دادید ما برویم \* «قوما  
 جبارین» ﴿۴۲﴾ همان عمالقه و امثال ذلک آنها هستند و ما توان اینکه برویم آنجا و خودمان را از  
 اسارت نجات بدهیم و آنها را بیرون کنیم آن قدرت را نداریم. \* «و انا لن ندخلها حتی یخرجوا  
 منها» ﴿۴۳﴾ اینها بیرون بروند زمینه که آماده شد ما می آییم ما اهل مبارزه نیستیم. \* «فان یخرجوا  
 فانا داخلون» ﴿۴۴﴾ این حرف آن ترسوها. \* «قال رجلان من الذین یخافون» ﴿۴۵﴾ دو نفر از همین  
 گروه ترسو یا دو نفر از گروهی که از خدا می ترسند، \* «قال رجلان من الذین یخافون» ﴿۴۶﴾ دو  
 نفر از افرادی که می ترسند، یا از همین گروه ترسو دو تا آدم شجاع پیدا شدند، یا نه آنطور که سیدنا  
 الاستاد (رضوان الله علیه) معنی کردند: \* «قال رجلان من الذین یخافون» ﴿۴۷﴾ یعنی یخافون الله  
 سبحانه و تعالی. ﴿۴۸﴾ خب اینها چه گفتند؟ اینها گفتند به اینکه \* «ادخلوا علیهم الباب» ﴿۴۹﴾  
 بروید بشورید بالاخره پیروز می شوید. چهار تا کشته می دهید بالاخره مساله حل می شود. خب اینها  
 چی جور شد که اینها این حرف را زدند؟ اینها چی گرفتند از خدا که این حرف را زدند، بروید اینکه  
 گفتند نترسید و بروید خدا به اینها چی داده بود \* «انعم الله علیهما» ﴿۵۰﴾ \* «قال رجلان من  
 الذین یخافون انعم الله علیهما» ﴿۵۱﴾ این دو نفر که خدا به اینها نعمت داد، گفتند ادخلوا بروید  
 \* «ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون» ﴿۵۲﴾ شما بروید اینها بیرون می روند شما

بنشینید اینها عمالقه متواری بشوند نیست. شما که وارد شدید آنها بیرون می‌روند فرار می‌کنند. قرآن می‌فرماید علت شهادت و پیروزی این دو نفر همان نعمتی بود که خدا به اینها داد. پس راه منعم علیه این است که نه از مجرم حمایت می‌کند و نه در برابر مجرم ساکت می‌نشیند. این است که در تمام نمازها از خدا مسئلت می‌کنیم. می‌گوییم \* «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿۵۳﴾. اینکه خدا خوب تحلیل کرد فرمود آن نعمتها که انسان را یا مغضوب علیه می‌کند یا ضال تنها یک نعمت است که انسان را با انبیا محشور می‌کند؛ آن نعمت را هم بازگو کرد، فرمود اگر سخن موسای کلیم (سلام الله علیه) است، می‌گوید به شکرانه نعمتی که دادی من از مجرم حمایت نمی‌کنم. اگر سخن شاگردان موسی است می‌گویند \* «ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموهم فانکم غالبون» ﴿۵۴﴾. شما بروید اینها را بیرون کنید. سبب اینکه اینها با شهادت توانستند مردم را علیه ستم بشورانند، همان انعام الهی است. \* «قال رجلان من الذین یخافون» ﴿۵۵﴾ این یخافون خیلی روشن نیست که یخافون الله سبحانه تعالی یا من الذین یخافون از همین مردم ترسو. و اما \* «انعم الله علیهما» ﴿۵۶﴾ که خیلی روشن است؛ \* «قال رجلان من الذین یخافون» ﴿۵۷﴾ که \* «انعم الله علیهما» ﴿۵۸﴾ این جمله صفت برای آن رجلان است یعنی دو تا مرد اینچنین. این تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است. چون اینها از نعم الهی برخوردار بودند، این حرف را زدند. \* «انعم الله علیهما ادخلوا علیهم الباب فاذا دخلتموه فانکم غالبون و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین» ﴿۵۹﴾ این حرف منعم علیه است.

سر طغیان گروهی از کافران، برخورداری از نعم ظاهری

اما در برابر آن نعم فرمود به اینکه اینها که در برابر انبیا ایستادند سرش این است که \* «ان کان ذا مال و بنین» ﴿۶۰﴾. پس آن نعم، نعمی نیست که انسان را این راهی که باریکتر از موسی و تیزتر از شمشیر است سالک این راه کند. نسبت به آنها آری این راه هم از مو باریکتر است هم از شمشیر

تیزتر. مقدورشان نیست لذا می‌افتند. اما کسی که آن نعمت ولایت را دارد در تحت ولایت خدای سبحان است، بر این صراط «کالبرق الخاطف» می‌گذرد. به آسانی هم می‌گذرد. این \* «اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» \* ﴿۶۱﴾ در سوره مبارکه لقمان است. که می‌فرماید خدای سبحان نعم فراوانی را به شما مرحمت کرده است بعضی از این نعم ظاهری‌اند و بعضی از آن نعم باطنی. اما در سوره دخان آیه ۲۵ می‌فرماید به اینکه ما بسیاری از اینها را که هلاک کردیم از نعمتهای فراوان برخوردار بودند. \* «واترك البحر رهواً انهم جند مغرقون کم ترکوا من جنات و عیون و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین» \* ﴿۶۲﴾ اگر در آن قسمت فرمود \* «المال و البنون زینة الحیاء الدنیا» \* ﴿۶۳﴾ سخن جاه و پست و مقام را هم در سوره دخان بیان کرده معلوم می‌شود هر چه که انسان را سرگرم می‌کند خواه مال و بنین خواه میز و مقام می‌شود نعم ظاهره. یا فتنه است ابتلاست یا عذاب الهی. پس اینها هیچکدام نعمی نیستند که انسان را در طی طریق کمک بکند. می‌فرماید \* «و زروع و مقام کریم و نعمه کانوا فیها فاکهین» \* ﴿۶۴﴾ دیگر صور هم اینچنین هستند. شما هر جا ضلالت ضالین را تحلیل می‌کنید، به همین نعم ظاهره بر می‌گردد.

رهایی از دوزخ از آثار نعمتهای باطنی

اما درباره نعم باطنه در سوره صافات آیه ۵۷ این است. می‌فرماید به اینکه وقتی اهل جهنم در جهنم مستقر شدند و اهل بهشت در بهشت مستقر شدند، یکی از بهشتیان از دیگران سؤال می‌کند که \* «هل انتم مطلقون» \* ﴿۶۵﴾ شما سراغ ندارید آن کسی که منکر مسأله معاد و قیامت بود آیا ندیدید؟ آنگاه خودش \* «فاطلع فرآه فی سواء الجحیم» \* ﴿۶۶﴾ از بالا سر بر می‌آورد به عنوان اشراف او را در وسط جهنم می‌بیند. \* «قال تالله ان کدت لتردین» \* ﴿۶۷﴾؛ نزدیک بود تو مرا به هلاکت برسانی. رفیق بد این است دیگر. این بهشتی به آن دوزخی می‌گوید: \* «تالله ان کدت

لتردین» ﴿۶۸﴾؛ نزدیک بود مرا گرفتار ردا و هلاکت کنی. \* «و لو لا نعمه ربی لکنت من المحضرين» ﴿۶۹﴾ اگر نعمت پروردگارم نبود، مرا هم الان اینجا جلب می‌کردند. چون اینها که در قیامت جلب می‌شوند آنها را احضار می‌کنند، می‌گوید جزء محضرینند. مخلصین مستثنای از این گروهند. مخلصین را کسی احضار نمی‌کند. این شخص می‌گوید \* «و لو لا نعمه ربی لکنت من المحضرين» ﴿۷۰﴾ معلوم می‌شود آن نعمتی که حافظ انسان است در قیامت غیر از این نعمت ظاهره است. آن نعم ظاهره که آن شخص را به جهنم برد، این شخص بهشتی است که می‌گوید اگر نعمت خدا شامل حالم نشده بود من هم جلب می‌شدم به طرف عذاب و تو نزدیک بود در دنیا ما را به هلاکت برسانی.

آرزوی همسفری پیامبر و ندامت از انتخاب دوست بد

این است که انسان در قیامت می‌گوید \* «و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» ﴿۷۱﴾ \* «یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا» ﴿۷۲﴾ همان است که امروز در این دعاها و نمازها می‌خوانیم. می‌گوییم \* «اهدنا الصراط المستقیم» ﴿۷۳﴾. \* «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿۷۴﴾ منعم علیه را که مشخص کرد در سوره نساء فرمود نبیین‌اند. آنروز کافر و منافق در قیامت می‌گویند \* «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» ﴿۷۵﴾ ای کاش من همسفر پیامبر می‌شدم. امروز در دنیا در نماز چه می‌گوییم ما؟ می‌گوییم \* «صراط الذین انعمت علیهم» ﴿۷۶﴾ را به ما بده. یعنی ما را همراه این راهیان کن که دیگر فردا نگوییم \* «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» ﴿۷۷﴾ امروز بگوییم \* «اهدنا الصراط المستقیم» که فردا نگوییم یا لیتنی. آنکه امروز نگفت \* «اهدنا الصراط المستقیم» فردا می‌گوید: \* «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا» ﴿۷۸﴾ مگر ما نمی‌خواهیم \* «اهدنا الصراط المستقیم» ﴿۷۹﴾ صراط مستقیم هم مگر مشخص نشد که صراط نبیین و صدیقین

و شهدا و صالحین است. \* «اهدنا الصراط المستقیم» ﴿۸۰﴾ یعنی خدایا آن توفیق را بده که با پیامبر باشیم که دیگر فردا نگوییم \* «یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً» ﴿۸۱﴾ آنکه امروز نگفت اهدنا فردا می گوید لیتنی. ما همسفری اینها را از خدای سبحان می خواهیم. اینها که راه بلدند دیگر، راه را به خوبی طی می کنند، آشنایند انسان وقتی ببیند یک عده همسفران خوب دارد از وحشت راه که هراسی ندارد. اگر کسی امروز گفت اهدنا فردا با انبیاست. نگفت فردا یا لیتنی باید بگوید. چاره غیر از این نیست.

سؤال...

جواب: اینها را کی می خواهد ولی الله می خواهد دیگر.

سؤال...

جواب: یعنی آنها فروعی است تحت هدایت این نعمت باطنی. اصل این است. لو لا این اصل، آنها انسان را یا جزء مغضوب علیه می کنند یا جزء ضالین دیگر. اگر انبیا (علیهم السلام) می خواهند و به ما هم گفته اند از خدای سبحان مسئلت کنید در دنیا حیثیت شما محفوظ باشد، چون اصلش به نام ایمان هست، آنها که فروع ایمان است، نه تنها به انسان آسیبی نمی رساند بلکه باعث می شود چندین کار خیر انجام می دهد. اما اگر این اصل نباشد شما وقتی این دو قسمت را تحلیل می فرمایید، یعنی مغضوب علیه را و ضالین را می بینید یا به مال و بنین بر می گردد یا مقام (نامفهوم) بر می گردد.

سؤال...

جواب: نه علت تامه آنها هیچکدام از اینها نیست و إلا می شود جبر. انسان فاعل مختار است. اینها زمینه ساز است نه فقر علت تامه است نه غنا علت تامه. اینها زمینه است. می خواهیم بگوییم آنکه بود و نبودش در این راه یکسان است پس دخیل نیست، باشد یا نباشد.

## فقر و همت بلند

در بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) هست فرمود به اینکه اینها فقیرترین مردم بودند. جریان حضرت موسی را جریان حضرت عیسی را جریان حضرت رسول را می‌شکافند. ﴿۸۲﴾ منتها یک همت بلند می‌خواهد که انسان احساس حقارت نکند. اینکه می‌بینید به ما گفته‌اند به اینکه از خدا بخواهید مال و امثال ذلک برای اینکه آن روحیه در هر انسانی نیست. انسان وقتی یک جایی رفت خانه‌ای که از خانه خودش بهتر است، یک کم احساس حقارت می‌کند. کسی را دید لباسش رنگینتر است یک کمی احساس حقارت می‌کند. آن روحیه بلند متأسفانه چون در ما نیست، به ما گفته‌اند بخواهید. و گرنه حضرت امیر (سلام الله علیه) مگر در نهج ندارد به اینکه من اگر باشد از حلال، (سخن از حرام که نبود) فرمود من هم اگر بخواهم می‌توانم فراهم بکنم دیگر. ﴿۸۳﴾ اما آنچه جلوی مرا می‌گیرد این آیه است به من می‌گویند \* «اذهبتم طیباتکم فی حیاتکم الدنیا» ﴿۸۴﴾ هر چه می‌خواستید در دنیا خوردید، امروز چه می‌خواهید. سخن حضرت امیر درباره حرام نیست که. که من هم اگر بخواهم فراهم می‌کنم. سخن از حلال است منتها آن روحیه نیست بلکه چون آن روحیه نیست یک قدری سرگرم کردند. چی را بازی می‌گیرند؟ بچه‌ها را بازی می‌گیرند. اگر یک کسی عاقل باشد و بزرگ باشد او را بازی نمی‌گیرند. کار کردن، درس خواندن، عبادت کردن، به مردم خدمت کردن در راه خدا خستگی دارد برای اینکه این خستگی رفع بشود یک کمی لذت به نام مال و بنون به ما می‌چشانند که این مزد باربری ماست خلاصه. اینکه هدف نیست انسان این راه را بخواهد طی کند خب خسته می‌شود. یک هشت ساعت گفته‌اند استراحت کن، بخور، بخواب زندگی کن غرائز. این مزد باربری این قافله سالار است، این کاروان است. و إلا آن کسی که به مقصد رسیده طعم کار خیر را می‌چشد لذت

کار خیر را می‌چشد، احساس خستگی نمی‌کند. پس اصل آن است البته در کنارش باشد یا نباشد بی‌تفاوت است.

همان بیان حضرت امیر (سلام الله علیه) وقتی می‌گفتند هزار مثقال طلا بدهیم یا هزار مثقال نقره. می‌فرمود: «کلاهما عندی حجران» ﴿۸۵﴾. وقتی کسی از حضرت سؤال کرد من سائلم، مستمندم، فقیرم به من کمک کنید، حضرت به مأمور مستقلاتش فرمود «فأمرَ له بألفٍ» ﴿۸۶﴾. مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) نقل می‌کند که این شخص از حضرت امیر سؤال کرد که شما دستور دادید به من هزار واحد بدهم هزار مثقال طلا بدهم یا هزار مثقال نقره؟ فرمود: «کلاهما عندی حجران فاعط الأعرابیَّ أنفعهما له» ﴿۸۷﴾. تعارف نکرد که اگر کسی به آن روحیه برسد به طلا و نقره واقعاً به چشم سنگ نگاه می‌کنید. منتها یکی سنگ زرد یکی سنگ سفید. مگر غیر از این است؟ مگر طلا غیر از سنگ زرد چیز دیگر است؟ مگر نقره غیر از سنگ سفید چیز دیگر است؟ غرض این است که آن روحیه عظیم چون در ما نیست که هی ما را سرگرم کردند یا با دعا یا با خوردن. گفتند حلال... و الا اگر انسان بداند چه عالمی در پیش دارد خودش را معطل این چیزها نمی‌کند که.

«و الحمد لله رب العالمین»

پاورقی‌ها:

پاورقی‌ها:

(۱) سوره ُ فاتحه الكتاب، آیات ۶ - ۷.

(۲) سوره ُ نحل، آیه ۵۳.

(۳) سوره ُ نحل، آیه ۱۸.

- (٤) نهج البلاغه، خطبه ١.
- (٥) سورة لقمان، آيه ٢٠.
- (٦) سورة كهف، آيه ٤٦.
- (٧) سورة شعراء، آيه ٨٨.
- (٨) سورة كهف، آيه ٤٦.
- (٩) سورة شعراء، آيه ٨٨.
- (١٠) سورة نحل، آيه ٥٣.
- (١١) سورة نساء، آيه ٦٩.
- (١٢) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.
- (١٣) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.
- (١٤) سورة مائدة، آيه ٣.
- (١٥) سورة قلم، آيه ١٤.
- (١٦) سورة مزمل، آيه ١١.
- (١٧) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٧.
- (١٨) سورة مائدة، آيه ٣.
- (١٩) سورة تكاثر، آيه ٨.

(٢٠) بحار، ج ٢٤، ص ٥٢؛ عن جعفر بن محمد (ع) في قوله ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم قال نحن

النعيم.



﴿٢١﴾ تفسير صافى، ج ٥، ص ٣٧١؛ وفى الكافى عن الصادق ﴿عليه السلام﴾ فى هذه الآية قال ان الله - عزّ وجلّ - أعزّ وأكرم ان يطعمكم طعاماً فسوّعكموه ثم يسألكم عنه ولكن يسألكم عمّا أنعم عليكم

بمحمد وآل محمد ﴿عليهم السلام﴾.

(٢٢) سوره ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٧.

(٢٣) سوره ٠ الاعراف، آيه ١٩٦.

(٢٤) سوره ٠ نحل، آيه ٦.

(٢٥) سوره ٠ نحل، آيه ٨.

(٢٦) سوره ٠ نحل، آيه ١٨.

(٢٧) اقبال الأعمال، ص ٤٦٧.

(٢٨) سوره ٠ انسان، آيه ٩.

(٢٩) سوره ٠ فاتحة الكتاب، آيه ٧.

(٣٠) سوره ٠ قصص، آيه ٧.

(٣١) سوره ٠ بقره، آيه ٤٠.

(٣٢) سوره ٠ بقره، آيه ٤٠.

(٣٣) سوره ٠ بقره، آيه ٦١.

(٣٤) سوره ٠ بقره، آيه ٦١.

(٣٥) بحار، ج ٢٤، ص ٥٢؛ عن جعفر بن محمد ﴿ع﴾ فى قوله ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم قال نحن النعيم.

(٣٦) سوره ٠ آل عمران، آيه ١٠٣.

(٣٧) سورہٴ قصص، آیہ ١٧.

(٣٨) سورہٴ قصص، آیہ ١٧.

(٣٩) سورہٴ قصص، آیہ ١٧.

(٤٠) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢١.

(٤١) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٢.

(٤٢) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٢.

(٤٣) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٢.

(٤٤) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٢.

(٤٥) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٤٦) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٤٧) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٤٨) ﴿سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣﴾

(٤٩) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٥٠) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٥١) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٥٢) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٥٣) + سورہٴ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٧.

(٥٤) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

(٥٥) سورہٴ مائدہ، آیہ ٢٣.

- (۵۶) سورہ ٓ مائدہ، آیہ ٓ ٓٓ.
- (۵۷) سورہ ٓ مائدہ، آیہ ٓ ٓٓ.
- (۵۸) سورہ ٓ مائدہ، آیہ ٓ ٓٓ.
- (۵۹) سورہ ٓ مائدہ، آیہ ٓ ٓٓ.
- (۶۰) سورہ ٓ قلم، آیہ ٓ ٓ٤.
- (۶۱) سورہ ٓ لقمان، آیہ ٓ ٓ٠.
- (۶۲) سورہ ٓ دخان، آیات ٓ٤ - ٓ٧.
- (۶۳) سورہ ٓ کہف، آیہ ٓ ٓ٤.
- (۶۴) سورہ ٓ دخان، آیات ٓ٤ - ٓ٧.
- (۶۵) سورہ ٓ صافات، آیہ ٓ ٓ٤.
- (۶۶) سورہ ٓ صافات، آیہ ٓ ٓ٥.
- (۶۷) سورہ ٓ صافات، آیہ ٓ ٓ٥.
- (۶۸) سورہ ٓ صافات، آیہ ٓ ٓ٥.
- (۶۹) سورہ ٓ صافات، آیہ ٓ ٓ٧.
- (۷۰) سورہ ٓ صافات، آیہ ٓ ٓ٧.
- (۸۱) سورہ ٓ فرقان، آیہ ٓ ٓ٧.
- (۷۲) سورہ ٓ فرقان، آیہ ٓ ٓ٨.
- (۷۳) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٓ ٓ.
- (۷۴) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٓ ٧.

(٧٥) سورة فرقان، آيه ٢٧.

(٧٦) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٧.

(٧٧) سورة فرقان، آيه ٢٧.

(٧٨) سورة فرقان، آيه ٢٧.

(٧٩) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.

(٨٠) سورة فاتحة الكتاب، آيه ٦.

(٨١) سورة فرقان، آيه ٢٧.

﴿٨٢﴾ نهج البلاغة، خطبه ١٦.

﴿٨٣﴾ نهج البلاغة، نامه ٤٥؛ لو شئت لاهتديت الطريق الى مصفى هذا العسل ولباب هذا القمح ونسائج

هذا القز ولكن هيهات أن يغلبني هواي ويقودني جشعي الى تخير اللطعمه...

مستدرک الوسائل، ج ١٦، ص ٢٩٧؛ عن جعفر بن محمد عن أبيه أن امير المؤمنين علياً (ع) أتى

بخبيص فأبى أن يأكله قالوا تحريمه قال لا ولكنى أخشى أن تتوق إليه نفسى ثم تلا أذهبتم طيباتكم

فى حياتكم الدنيا.

(٨٤) سورة احقاف، آيه ٢٠.

(٨٥) مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٦٩.

(٨٦) مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٦٩.

(٨٧) مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ٢٦٩.

عکس

RSS ||